

چند نکته در تصحیح دیوان حافظ

- ۶ -

اما مقطع غزل ۴۳۴ :

صوفی بیاله پیما حافظ قرابه پرهیز ای کوته آستینان تساکی درازدستی
« قرابه پرهیز » هم در ترکیب لفظی وهم در معنی بسیار سست است. اگر ترکیب
« قرابه پرهیز » را بمعنی « پرهیز کننده از قرابه » بمسامحه بپذیریم این وصف دلالت
بر آن نمیکند که موصوف از صراحی و سب و و جام و ساغر و بیاله هم بضرورت پرهیز کننده
باشد. حد اکثر آنست که بگوئیم کمتر از يك قرابه شراب میخورد و مراد گوینده
ظاهراً این نیست. درست « قرابه برداز » است بجای « قرابه پرهیز ». پرداختن بمعنی
خالسی کردن و تهی کردن است و حافظ خود چند بار این لفظ را بساین معنی بکار
برده است : خانه از غیر پیرداز و بهل تا ببرد .

و معنی شعر اینست که صوفی بیاله راهی بیماید، یعنی با اصطلاح امروز بسر میکشد
و حافظ قرابه شراب را تهی میکند .

* غزل ۱۸۶ :

گر می فروش حاجت رندان روا کنند ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند
ساقی بجام عدل بده باده تا کدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

این دو بیت تقریباً در تمام نسخه های قدیم و معتبر دیوان حافظ دنبال یکدیگر است
و تکرار قافیه « بلا » بی فاصله، هیچ محملی ندارد و از حافظ بعید مینماید. اما در چند
نسخه قدیمی از جمله نسخه مورخ بسال ۸۱۳ که تا کنون قدیمترین نسخه موجود
از اشعار حافظ است و در نسخه مورخ بسال ۸۵۷ متعلق بکتابخانه ملی پاریس و یکی
دو نسخه قدیمی دیگر که اکنون بدست ندارم در بیت اول بجای دفع بلا « دفع وبا »
نوشته است و من شك ندارم که این درست است بقرائن ذیل :

۱ - طیبیان قدیم معتقد بودند که درموقع انتشار مرض و با یکی از وسایل عدم ابتلا نوشیدن شراب است و درستی یا نادرستی این عقیده از تباطی بیحث ما ندارد .
۲ - در این غزل سراسر از «رنج» و « درد» و «اجل» و «بلا» و «دوا» و «حکیم» و «عیسی دم» و «احیا» گفتگوست و بنظر میآید که درموقع شیوع مرضی سروده شده باشد و اگر این فرض را که ممکن است با مدارک تاریخی تأیید شود بپذیریم معنی و مناسبت بیشتر ابیات غزل آشکار میگردد .

✽ غزل ۴۴۴ :

هرگز که دیده باشد جسمی ز جان مرگب بردانش مبدا زین خاکیان غباری
در قدیمترین نسخه نیز مانند دو نسخه که در دست علامه فقید بوده است بجای
خاکیان کلمه « خاکدان » ثبت است و برتری آن در نظر من مورد تردید نیست .

✽ غزل ۴۴۸ :

خال سر سبز تو خوش دانه عیشیست ولی بر کنسار چمنش وه که چه دامی داری
در قدیمترین نسخه مانند بعضی نسخه های معتبر دیگر بجای خال سر سبز «خال
شیرین» ثبت است .

✽ همین غزل :

بس دعای سحر ت هونس جان خواهد بود تو که چون حافظ شبخیز غلامی داری
دعای سحر کسی در حق دیگری هونس جان او نمیشود بلکه « حارس » جان
اوست چنانکه در قدیمترین نسخه نیز چنین ثبت است .

✽ غزل ۴۵۰ :

ای که در دلق طمع می طلبی نقد حضور چشم سری عجب از بیخبران میداری
بجای نقد حضور در قدیمترین نسخه «ذوق حضور» ثبت است .

✽ غزل ۴۵۲ :

طفیل هستی عشقند آدمی و پیری ارادتسی بنما تا سعادتی بسیری

بجای «مستی عشق» در قدیمترین نسخه «مستی عشق» ثبت است و این البته بر
معنی تر و درست ترست . حافظ تعبیر «مستی عشق» را در جای دیگر نیز بکار برده است :
مستی عشق نیست در سر تو رو که تو هست آب انگوری

✽ غزل ۴۶۸ :

که برد بنزد شاهان زمن گدا پیامی که بکوی می فروشان دوهزار جم بجامی
بجای « بکوی میفروشان » در قدیمترین نسخه « بزم درد نوشان » ثبت است .
✽ همین غزل :

عجب از وفای جانان که عنایتی نفرمود نه بنامه پیامی نه بخامه سلامی
در نسخه قدیمتر بجای عنایتی « تفقدی » ثبت است و در غالب نسخ که در دست
علامه فقید بوده نیز چنین بوده است .

✽ غزل ۴۷۷ :

دوبارزیرک و از باده کهن دوهنی فراغتی و کتابی و گوشه چمنی
آنچه در کنج فراغت مطلوب است زیر کی یار نیست بلکه نازک طبعی اوست .
در قدیمترین نسخه بجای دوبارزیرک « دوبار نازک » ثبت است و این بگمان من بسیار
نازکترست .

✽ همین غزل :

ببین در آینه جام نقش بندی غیب که کس بیاد ندارد چنین عجب زهنی
نقش بندی غیب در بلور جام با مصراع بعد و مضمون تمام غزل که شکایت از
بدی روزگار است مناسبت تام ندارد . درست بر طبق قدیمترین نسخه « نقش بندی
غم » است .

✽ غزل ۴۸۲ :

ای دل بکوی عشق گذاری نمیکنی اسباب جمع داری و کاری نمیکنی
بجای « بکوی عشق » در قدیمترین نسخه « بکوی دوست » ثبت است .

✽ همین غزل :

چو گان حکم در کف و گومی نمیزی باز ظفر بدست و شکاری نمیکنی
این بیت در نسخه مورخ سال ۸۱۳ چنین است :

چو گان کام در کف و گومی نمیزی بازی چنین بدست و شکاری نمیکنی
✽ همین غزل :

این خون که موج میزند اندر جگر ترا در کار رنگ و بوی نگاری نمیکنی
خون بوی خوشی ندارد و اگر مناسبت خون را با بو در نظر بگیریم این کلمه
در شعر فوق بکلی بیجا و بی معنی است . بنا بر این ثبت قدیمترین نسخه درست است :
در کار رنگ روی نگاری نمیکنی .

✽ همین غزل :

ساغر لطیف و دلکش و می افکنی به خاک و اندیشه از بلای خماری نمیکنی
این بیت در نسخه مورخ ۸۱۳ چنین است :

ساغر لطیف و پرمی و می افکنی به خاک و اندیشه از ملال خماری نمیکنی
✽ همین غزل :

حافظ برو که بندگی پادشاه وقت گرج جمله میکنند تو باری نمیکنی
بجای « پادشاه وقت » در قدیمترین نسخه نیز مانند غالب نسخه ها که در دست
علامه فقید بوده است (بجز دو نسخه) بارگاه دوست ثبت است .

✽ غزل ۴۸۳ :

نمی بینم نشاط عیش در کس نه درمان دلی نسه درد دینی
بجای مصراع اول در قدیمترین نسخه این مصراع بلند و زیبا ثبت است :
نه همت را امید سر بلندی ...

✽ غزل ۴۸۶ :

خوش وقت بوریا و گدائی و خواب امن کابین عیش نیست در خور اورنگ خسروی

حافظ گدائی را عیشی نمیناند که حتی در خور اورنگ خسروی نباشد بلکه خواب امن را بر بوریا اگر چه بوربای گدائی باشد بر ناامنی اورنگ خسروی ترجیح میدهد. بنا بر این چنانکه در نسخه قدیمتر غزلهای حافظ آمده شعر چنین است :

خوش وقت بوربای گدائی و خواب امن کاین عیش نسبت روزی اورنگ خسروی

✽ غزل ۴۸۸ :

همچو جم جرعه ماکش که ز سرد و جهان پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی
در قدیمترین نسخه « زاسرار نهان » بجای « ز سرد و جهان »

✽ غزل ۴۹۲ :

امید هست که منشور عشق بازی من از آن کمانچه ابرو رسد بطفرائی
در قدیمترین نسخه مصراع اول این بیت چنین است :

زهی خیال که منشور عشق بازی من ...

و چون بیتهای دیگر این غزل همه حاکی از نومیدی است مانند ابیات ذیل :

سرم زدست بشد چشم از انتظار بسوخت در آرزوی سرو چشم مجلس آرائی
مکدرست دل آتش بخرقه خواهم زد بیا بیا که کرا میکند تماشائی
بروز واقعه تابوت ما ز سرو کنید که میرویم بداغ بلند بالائی
بنظر میآید که ثبت نسخه قدیم مناسبتر باشد.

✽ همین غزل :

فراق و وصل چه باشد رضای دوست طلب که حیف باشد ازو غیر او تمنائی
مصراع اول این بیت چنین است : نعیم خلد چه باشد وصال دوست طلب ...

ابنجا رشته این مقالات را که اندکی دراز شده است کوتاه میکنم و اگر مجالی دست دهد از ترتیب ابیات غزلها و نکته‌هایی در باره زندگی حافظ و روابط او با معاصرانش در آینده گفتگو خواهم کرد .



علامه استاد مجتبی مینوی

متولد در طهران (سنگلیج) - نهم ذیحده ۱۳۲۰ هجری قمری

«.... مسلماً از ادبای درجه اول ایران است ... بدون ادنی مبالغه پنج نفر نظیر در
بین فضایی ایران ندارد.....»
(از نامه جناب آقای نقی زاده - ص ۲۱۲ سال اول مجله یغما)